

اینک وارد شهر بوشهر شده می‌خواهم اتحاد و دوستی سابق که بین دولتین برقرار بود محکم نمایم<sup>(۱)</sup>

در اثر این مکاتبات در ۱۳ نوامبر بما خبر رسید که یک نفر مهماندار از طرف پادشاه ایران تعیین گردیده که ما را بطهران ببرد، این شخص **محمد حسن خان** نام داشت، و قتیکه خبر رسیدن او به بوشهر رسیدن (موریر) با مستر-بروس و **دکتر جوکس**<sup>(۲)</sup> و یک اسکورت ده نفری و پنج نفر شاطر با استقبال او رفتیم و در راه باورسیده باتفاق ببوشهر مراجعت نمودیم، محمد حسن خان بدیدن سفیر فوق‌العاده آمد، سفیر از شاهزاده حسینعلی میرزا والی فارس و وزیر احوال-پرسی نمود و بخود او هم مهربانی کرد.

روز دیگر سفیر مرا ببازدید محمد حسن خان مهماندار فرستاد.

روز ۲۱ نوامبر **محمد حسن خان قره‌گوزلو** بدیدن سفیر آمد، بعد از تعارفات زیاد باطاق خلوت رفتند و قریب چهار ساعت با هم مذاکره مینمودند، بعد از آن از هم جدا شده محمد حسن خان بطرف شیراز رفت و این مذاکرات رضایت بخش بود. شب در هنگام شام بما امر داد که حاضر باشیم بطرف طهران حرکت کنیم.

از جعفر خان، و کیل دولت انگلستان در شیراز کاغذ رسید که عنقریب مهماندار برای آوردن سفیر معین خواهد گردید و در ضمن راپرت داده بود که روسها جنگ را ادامه میدهند و جنرال گاردان چهار نفر به نزد روسها روانه نمود که جنگ را متار که کنند ولی روسها جواب داده‌اند که حکم دارند جنگ را ادامه دهند و این پیش آمد باعث شده که فرانسویها از نظر شاه افتاده‌اند و دیگر در دربار ایران نفوذ ندارند.

مهماندار تازه‌ای که در این کاغذ اشاره شده بود **محمد زکی خان نوری** است

(۱) لرد کرزن مینویسد: «در حار فورده جونس باین نیت بایران فرستاده شد که

فرانسویها را از ایران بیرون کند. - جلد اول (صفحه ۵۷۷)»

(2) Dr. Jukes.

که در دربار طرف توجه میباشد .

مهماندار ما محمد زکی خان در دهم دسامبر ۱۸۵۸ وارد بوشهر گردید و حرکت ما را بر روز ۱۷ ماهبر معین نمودند، روز شانزدهم سفیر راپرت‌های خود را توسط کشتی برای حکومت هندوستان روانه نمود و بوسیله کشتی دیگر کاغذهای خود را که باید مستقیماً بلندن بفرستد ارسال داشت، روز ۱۷ سفیر اسب خود را سوار شده از بوشهر حرکت نمودیم ، برای اینکه يك شوری هم در مردم بوشهر تولید شود به منجم بوشهر قبلاً گفته بودیم که ساعت نیک را برای ما اختیار کند ، منجم ساعت ۱۱ صبح را معین نمود ، ما هم در همان ساعت حرکت نمودیم (۱)

همراهان سفیر فوق‌العاده دولت انگلیس در بوشهر مستر شریدیان (۲) مستر بروس و کاپیتان سدرلند (۳) و کورنت ویلوك (۴) و دکتر جوکس و من (موریر) و دو نفر نوکر از اهل سویس و يك خیاط پرتقالی و شش نفر هندی وعده نوکرهای ایرانی بودند .

روز ۳۵ ماه دسامبر ورود ما را بشیراز معین نموده بودند ، تمام همراهان سفیر همه لباس رسمی خودشان را در بر نمودند ، خود سفیر فوق‌العاده در لباس درازی بود که از شال درست میکنند با یقه پوست سمور که فقط در ایران لباس شاهزادگان میباشد ، در آن روز سفیر این لباس را پوشیده بود که اهمیت مقام او را در انظار نشان بدهد ، در ساعت ده ما از چادرهای خود سوار شدیم ، تمام قشون بهترین لباس خودشان را پوشیده بودند ، مهماندار ما با مهارت سواران ایرانی را فرمان میداد و جلو راه ما خوب باز و صاف بود .

در دو میلی شهر نجبا و معروفین شهر باستقبال ما آمده بودند و ما به آن‌ها معرفی شدیم . «

موریر ورود بشیر شیراز را مفصلاً شرح میدهد که چگونه اعیان و اشراف و تجار و

(۱) سفرنامه موریر صفحه ۶۹

(2) Mr. Sheridian.

(3) Captain Sutherland.

(4) Cornet Willock.

سکنه شهر از آنها پذیرائی نمودند و باشکوه تمام آنها را در منزلیکه قبلاً برای ایشان تهیه شده بود جای دادند و از هر طرف بره و شیرینی و میوه زیاد برای سفیر تعارف فرستادند .  
موریر گوید بقدری این هدایا زیاد بود که ما بطور فراوان آنها را بین تمام نوکرهای خود تقسیم نمودیم .

در ۳۱ دسامبر ۱۸۵۸ **نصرالله خان** وزیر شیراز با تمام اعیان شیراز بدیدن سفیر فوق العاده آمدند . بعد از تعارف و خوش آمد قرار شد در ظرف مدت يك هفته ما عازم طهران شویم .

روز اول ژانویه ۱۸۵۹ معین شده بود که سفیر بدیدن شاه - زاده حسینعلی - میرزا فرمانفرمای فارس برود ، آن روز با اتفاق مهماندار و همراهان سفیر و گارد مستحفظ بدیدن شاهزاده رفتیم . تقریباً در ۳۵ قدم بخانه مانده سفیر و همراهان او از اسب پیاده شدند و پیاده راه افتادیم ، نزدیک در **بیرامعلی خان قاجار** « ایشیک - آقاسی » بسفیر خوش آمد گفت و جلو افتاد و سفیر را هدایت نمود تا نزدیک اطاق شاهزاده رسیدیم که آنجا را دیوانخانه مینامند ، شاهزاده در شاه نشین جلوس نموده بود و بدو متکا تکیه داشت ، وقتیکه وارد حیاط دیوانخانه شدیم بیرامعلی خان ایستاد و تعظیم بلندی کرد ، سفیر فوق العاده و هم - راهان او همه تعظیم نموده و کلاههای خودشان را برداشته و ما داخل اطاق شدیم ، چهار مرتبه این تعظیم تکرار شد ، در تمام این مدت شاهزاده هیچ حرکت ننمود و بماهانگه میگرد ، همینطور جلو رفتیم تا حضور شاه - زاده ، بعد شاهزاده اشاره نمود و سفیر نشست ، ما همه در جائیکه معین شده بود قرار گرفتیم ، بعد شاهزاده با صدای بلند گفت خوش آمدید و نصراله خان و کیل همین کلمات را تکرار نمود و سفیر تشکر کرد ، بعد شاهزاده داخل صحبت شد و گفت اتحاد دولتین چقدر مفید میباشد و اعلیحضرت پدر من نهایت درجه انتظار را دارند که سفیر زودتر بطهران برود ، بعد قلیان آوردند دنبال آن قهوه بعد دوباره قلیان ، پس از آن اجازه خواسته برخاستیم و تعظیم نموده خارج شدیم . شب را مهمان نصراله خان وزیر بودیم وعده ای هم از اعیان و اشراف حضور داشتند همینکه با هم نشستیم بازیها شروع شد ، اول ریسمان باز شروع کرد بعد

بازیهای دیگر سازنده و آوازه خوان هم مشغول زدن کمانچه و خواندن بودند و انواع و اقسام بازیها نمودند تا نزدیک صبح ، بعد از آن آتشبازی شروع شد . موریر شرح مفصلی راجع باین مهمانی می نویسد که ذکر آن باعث طول کلام است از جمله گوید :

« در شیراز پذیرائی کاملی از سفیر انگلیس نمودند و هر شب مهمان یکی از رجال دولت بود تا روز ۱۳ ژانویه که در آن روز سفیر را با جلال و شکوه تامسافت زیادی دور از شهر بدرقه نموده روانه اصفهان نمودند .

در ورود به اصفهان نیز از سفیر پذیرائی خوبی بعمل آمد ، تا يك فرسخی شهر مردم به استقبال رفته بودند و در نزدیکی شهر از طرف خلیفه ارمنه يك عده کشیش در لباسهای سرخ باستقبال آمده بودند ولی تا نزدیکی شهر از حاکم خبری نرسید ، حوصله سفیر تنگ شده و اظهار کرد هیچ استقبالی را اگر حاکم شهر در رأس آن نباشد قبول نخواهم نمود .

وقتیکه بکنار زاینده رود رسیدیم جای با صفائی بود و در آنجا يك چادر عالی از طرف حکومت برای ورود سفیر برپا کرده بودند ولی سفیر در آنجا پیاده نشد و اظهار کرد هر گاه حاکم باستقبال نیاید پیاده نخواهد شد و از چادر حاکم گذشته بطرف چادر خود روان شد . این رفتار سفیر اثر خود را بخشید و فوری حاکم جلو آمده ما را برگرداند ، ما هم برگشته و پیاده شدیم ، بعد از تعارفات معمولی باتفاق سواران از کنار زاینده رود راه افتادیم ، در راه ما شنیدیم که حاکم دستور داده ما را در اصفهان نگاهدارد تا دستور ثانی از طهران برسد ، همینطور هم بود و همچنین بیکلری یکی در راه بما اظهار کرد که شاه حکم کرده سفیر فوق العاده انگلیس در اصفهان توقف کند و چند روزی اطراف و نواحی اصفهان را تماشا نماید . روز بعد از ورود ما باصفهان چاپار از طهران رسید و جواب مراسلات ما را آورد .

در هفتم ماه فوریه ۱۸۵۹ ما از اصفهان از راه کاشان - قم بطرف طهران حرکت کردیم ، در حوض سلطان از طرف شاه بسفیر کاغذی رسید و در آن از اطلاعاتی که سفیر انگلیس بشاه داده بود اظهار خوشوقتی شده و نوشته بود از مژده شکست

دشمن عمومی ما در استان بول بسیار مشعوف شدم و تا کید کرده بود سفیر خود را زودتر به طهران برساند .

همینکه ما نزدیک طهران میشدیم مستقبلین زیاد میشدند ، مهمترین آنها **نوروزخان** یکی از منسوبین شاه بود و جمعیت زیادی برای دیدن سفیر بیرون دروازه آمده بودند ، ما وارد شهر طهران شدیم و در خانه **حاجی محمد حسین خان** وزیر دوم مملکت منزل نمودیم .<sup>(۱)</sup>

نگارنده تاریخ قاجاریه از مجلدات ناسخ التواریخ جزء و قایع سال ۱۲۲۳ هجری در باب ورود سرهارفورد جونس مینگارد .

بعد از بیرون شدن **غاردان** از قبل شهریار ایران حکم رفت تا سرهارفورد جنس را از اصفهان بجانب طهران حرکت داده در ۲۸ ذی حجه وارد شهر طهران کردند و نوروزخان قاجار ایشیک آقاسی او را پذیره شده در خانه حاجی محمد حسین خان امین الدوله فرود آورد و پس از دوروز در پیشگاه شهریار حاضر گشت و نامه پادشاه انگلیز را پیش داشت ، یک قطعه الماس که بیست و پنج هزار تومان بهای آن بود بعد از فتح نامه ظاهر گشت و دیگر چیزها از اشیاء نفیسه و تحف گرانبها پیش گذرانید و عهدنامه دولت انگلیز را باز نمود مشعر بر اینکه چندانکه با مبارزت روسیه زور و زر بکار آید خودداری نخواهیم کرد ، بالجمله سرهارفورد جنس مورد اشفاق و الطاف ملوکانه شده آسایش گرفت ، آنگاه شاهنشاه از بهر تشویق سپاه مسلمانان در محارست و مضاربت با روسیان **میرزا بزرگ قائم مقام** وزارت کبری را فرمان کرد تا از علماء اثنی عشریه طلب فتوی کند و او **حاجی ملا باقر سلماسی** و **صدرالدین محمد تبریزی** را برای کشف این مسئله روانه خدمت **شیخ جعفر نجفی** و **آقا سیدعلی اصفهانی** و **میرزا ابوالقاسم جیلانی** نمود تا در عتبات عالیات و دارالایمان قم خدمت ایشان را دریابند و نیز بعلماء کاشان و اصفهان مکاتیب کرد ، بالجمله جناب **حاجی ملا احمد نراقی کاشانی** که فحل فضایل ایران بود و **شیخ جعفر** و **آقا سیدعلی** و **میرزا**

(۱) موربر شرح این مسافرت را از روز ورود به بند بوشهر تا روز ورود بطهران در یکصد و هشتاد و چهار صفحه نوشته است و اینکه در فوق نوشته شده فقط خلاصه بسیار مختصر آن میباشد .

ابوالقاسم و حاجی میر محمد حسین سلطان العلماء امام جمعه اصفهان و ملا علی اکبر اصفهانی و دیگر علما و فقهای ممالک محروسه هر يك رساله نگاشتند و خاتم گذاشتند که مجادله و مقاتله با روسیه جهاد فی سبیل الله است و خورد و بزرگ را واجب افتاده است که برای رواج دین مبین و حفظ ثغور مسلمین خویشتن داری نکنند و روسیان را از مداخلت در حدود ایران دفع دهند و میرزا بزرگ قائم مقام این مکاتب را مأخوذ و مرتب کرده رساله جهادیه نام نهاد .

مرحوم اعتماد السلطنه در جلد اول کتاب مرآت البلدان در صفحه ۵۳۲ در باب حضور رفتن سرهار فورد جونس که از سفرنامه موریر ترجمه نموده است چنین مینگارد :

« خلاصه تشریفاتى که از برای سفیر انگلیس روز پذیرائی او قرار دادند از اینقرار بود : - قبل از حرکت از منزل جوراب های بلند از ماهوت سرخ برای ما با کفش ساغری پاشنه بلندی مهیا کردند (غرض از جوراب های بلند چاقچوری است که اهل اسلام میپوشند - موریر گوید) وقت ظهر از منزل حرکت کرده بقصد عمارت سلطنتی براه افتادیم ، هدایائی که ایلچی حامل بر روی پارچه اطلس سفیدی که دره جموعه طلائی پهن کرده بودند چیده و تفصیل هدایا این است : - صورت پادشاه انگلیس بطور نشان که دور نشان را بالماسهای برلیان ترصیع کرده بودند و یک الماس بود بوزن شصت و یک قیراط که بیست هزار تومان آنرا قیمت کرده بودند .

یک انقیه دان عاج که بالای آن صورت عمارت ویندزور<sup>(۱)</sup> که از عمارات سلطنتی انگلیس و در حوالی لندن است منبت شده بود و نیز جعبه از چوب که جنگ ترافالگار<sup>(۲)</sup> را در قایاق آن منبت کرده بودند و تریاکدان مزوق<sup>(۳)</sup> بود .

نامه پادشاه انگلیس را که در یک قاب تیماج آبی رنگ بود با هدایا در تحت روانیکه حاضر کرده بودند گذاشتیم و بترتیبی که ذکر میشود براه افتادیم : - فرمایش شاهى جلو ، یدکهای خود ایلچی بعد ، دنبال آنها یکدسته سوار ایرانی با شمشیرهای

(1) Windsor Castle.

(2) Trafalgar.

(3) Mosaic.

از غلاف کشیده ، بعد از آنها شیپورچی انگلیس که با ما بود ، بعد چهار نفر سوار انگلیسی که همراه داشتیم ، بعد از شیپورچی تختروانیکه در او نامه و هدایا بود ، بعد از آن چند نفر سواره ایرانی با شمشیرهای برهنه و فراشهای سفارت که ایرانی بودند و لباسهای ماهوت سرخ عراق دار پوشیده بودند . بعد سفیر ، پشت سر او اجزاء سفارت ، بعد از آنها یک دسته سواره ایرانی . باین ترتیب از کوجهای تنگ پر گل عبور کردیم ، در دو طرف هر کوجه جمعی برای تماشای ما ایستاده بودند ، بمیدان بزرگی که ورای میدان ارک است وارد شدیم . در دو طرف مدخل میدان یک شیرو یک خروس زنجیر کرده نگاهداشته بودند ، از این میدان گذشته از تخته پل عبور نموده وارد میدان ارک شدیم ، قشون زیادی در چهار سمت صف کشیده منتظر ما بودند ، توپ بسیاری هم در دو طرف میدان گذاشته بودند ، در نزدیک درب بزرگ عمارت سر باز هاصف بسته بودند ، از میان صفوف که گذشتیم احترامات نظامی بعمل آوردند ۳۵ قدم بعمارت مانده تخت روان را نگاهداشته سفیر و ماهمه از اسب پیاده شدیم و نزدیک تخت آمده با احترام هدایا و نامه را از تخت بیرون آوردیم ، چون وارد عمارت شدیم از دالان تاریک ممتدی عبور نموده بحیاط کوچکی رسیدیم . در اینجا نوروز خان ایشیک آقاسی باشی و محمد حسینخان مروی منتظر ما بودند ، چون پادشاه ایران ازدولت انگلیس احترام منظور نموده نمیخواست مدت ملاقات با سفیر بطول انجامد و از آن طرف دهه عاشورا بود و آشکارا پذیرائی مامنافی با قانون مذهبی بود ، ما را در تالار بزرگ پذیرفتند و در عمارت معروف به خلوت خانه پذیرائی کردند ، خلاصه بعد از نیمساعت توقف در کشیک خانه به ایشیک آقاسی باشی خبر دادند که پادشاه ایران حاضر پذیرائی است ، آنگاه وارد بدیوانخانه شدیم بعد از ورود ایشیک آقاسی سفیر و اجزاء را بترتیبی که باید قرارداد ، اول ایلچی که نامه در دست داشت ، بعد من که حامل هدایا بودم ، بعد سایر اجزاء باین ترتیب ما را جلوی تالاری بردند خیلی دور از تالار قطار ایستاده تعظیم کردیم و قدری پیشتر رفته باز ایستاده مجدداً تعظیم نمودیم ، چند قدمی جلورفته بار سوم تعظیم بجا آوردیم و ایشیک آقاسی باشی معرفی از ما نمود ، ما و ایلچی که سرهار فورد جونس نام داشت کفشها را اینجا کنده

وارد اطاق شدیم، میرزا شفیع صدراعظم نامه را ازدست سفیر گرفته خدمت پادشاه گذاشت، بعد مجموعه هدایا را ازمن گرفته پهلوی نامه نهاد وایلچی بزبان انگلیسی نطق نمود **جعفر علی خان** مأمور انگلیس در شیراز که سمت مترجمی داشت آنرا بفارسی ترجمه کرده پادشاه ایران اذن جلوس بسفیر انگلیس داد وروی صندلی که برابر او حاضر کرده بودند نشست واین اول مرتبه بود که سفیر دولت خارج درحضور پادشاه ایران جلوس نمود، ایلچی دروسط نشسته من در دست راست او ایستاده و جعفر علیخان در سمت چپ. بالادست من میرزا شفیع صدراعظم، پهلوی میرزا شفیع حاجی میرزا محمد حسین خان امین الدوله. پهلوی او میرزا رضاقلی بعد ایشیک آقاسی باشی و سایر اتباع سفارت پشت سر ما ایستاده بودند، بعد از انقضای الام بهمان ترتیب که وارد شده بودیم هرخص و خارج گشتیم، در این روز پادشاه ایران روی تخت معروف بتخت طاوس جلوس کرده بود و چون ایام عاشورا بود بجهت تعزیه داری لباس پادشاه عبارت از یک کاتبی تیره رنگ مقتول دوز بپا نه خن بود و تاجی مخروطی بر سر داشت و پذیرائی ما در تالار معروف به طنبی بود. در ماه فوریه ۱۸۵۹. « مطالب کتاب مرآت البلدان راجع باین موضوع در اینجا ختم میشود. »

موریر گوید <sup>(۱)</sup> وقتیکه سه بار تعظیم کردیم تقریباً بحضور شاه نزدیک شدیم. رئیس تشریفات با صدای بلند گفت شهریارا، قبله عالم، سر حار فورده جونس سفیر پادشاه انگلستان، برادر اعلیحضرت شهریارا، که حامل نامه و هدایای پادشاه انگلستان است، استدعای تشریف به خاکپای مبارک رادارد. پادشاه ایران از درون اطاق با صدای بلند گفت: « خوش آمدید، در این هنگام ما کفشهای خود را بیرون آورده بحضور شاه رفتیم، وقتیکه ما وارد اطاق شدیم سفیر مارفت بطرف تخت پادشاه که نامه پادشاه انگلستان را بشاه بدهد. در نیمه راه میرزا محمد شفیع صدراعظم جلو آمده نامه را گرفت و برد در جلو پادشاه بر زمین گذاشت بعد مراجعت نمود و سینی هدایا را ازدست من گرفت و برد پهلوی نامه پیش شاه گذاشت، پس از آن سفیر

(1) A Journey Through Persia, Armenia, and Asia Minor, (1808 - 1809) by James Morier, London, 1812. (P 189)



خطابه خود را بزبان انگلیسی از روی نوشته شروع بخواندن نمود ، اول پادشاه ایران بمحض شنیدن يك تکانی خورد بعد معلوم بود که از شنیدن آن خوشحال است همینکه خطابه بآخر رسید فوراً جعفر علی خان نماینده دولت انگلیس مقیم شیراز جلو آمده ترجمه فارسی آنرا بعرض شاه رسانید این است ترجمه آن خطابه:

«**اعلیحضرتا**، پادشاه متبوع من برای تجدید روابط اتحاد و یگانگی که از سالیان دراز بین پادشاهان ایران و انگلستان برقرار بوده مرا باستان بلند مرتبه اعلیحضرت شاهنشاهی روانه نموده است ومأمورم نیت صمیمانه شهریار خودرا بسمع ذات مقدس ملوکانه برسانم.

این مأموریت مهم و خدمت بزرگ که بمن محول شده آنرا پیوسته برای خود در تمام ایام زندگانی يك نوع افتخار بی مانند وسعادت دائمی تصور خواهم نمود و حال که این نامه پادشاه محبوب خودرا تسلیم مینمایم امید و اطمینان کامل دارم که تحت عنایت والطف بی پایان اعلیحضرت شاهنشاهی واقع خواهم شد.

آرزومندم خداوند متعال که تمام سوانح روزگار در ید قدرت اوست در ازدیاد سعادت و اقبال شاهنشاهی نظر مخصوصی عنایت فرماید وامیداست که دوستی و اتحاد و یگانگی و منافع ایران وانگلیس از این ببعده ثابت وتوام و برقرار باشد . «  
پادشاه ایران پس از آن گفت که دوستی این دو مملکت قدیمی است و امید است که بعدها این دوستی روز بروز زیادتر گردد . بعد شاه سؤال کرد : - برادر من پادشاه انگلستان حالش چگونه است؟ دماغش چاق است؟ احوالش چطور است؟ بعد سؤال کرد آیا شاه فعلی انگلستان پسر پادشاه سابق است که اتباع او با ایران روابط داشته اند؟ . . . . . وقتیکه گفته شد این همان پادشاه است که در آن زمان هم سلطنت میکرد بعد شاه گفت عجب ! فرانسویها در این باب هم دروغ گفته اند . ( چونکه فرانسویها شهرت داده بودند که پادشاه انگلستان مرده است ) . (۱)

(۱) در این تاریخ پادشاه انگلستان جرج سوم بوده ، (جلوس سال ۱۷۶۰ ، وفات سال ۱۸۲۰ میلادی) مدت شصت سال تمام سلطنت نموده ، وقایع مهم در زمان او رخ داد مانند جنگهای آزادی ایالات متحده امریکا : انقلاب فرانسه ، شورش ایرلند وجنگهای ناپلئون که تمام در ایام سلطنت جرج سوم اتفاق افتاد .

در این بین صدلی آوردند و به سفیر اجازه دادند در حضور پادشاه ایران جلوس نماید و این اولین سفیری بود که بچنین افتخاری نایل آمد. بعد شاه رو بسفیر نموده فرمود: برادر من پادشاه انگلستان که شما را بسمت وزیر مختاری فرستاده که در دربار ما مقیم باشید بسیار انتخاب خوبی کرده است و اظهار رضایت و خرسندی نمود، بعد از مسافرت سؤال کرد و سئوالات دیگر که خیلی خودمانی بود نمود، پس از آن اعضاء سفارت یکی یکی معرفی شدند و شاه گفت: «خوش-آمدید» و آنها هم تعظیم کردند و بعد از همان راه و به همان طریق که آمده بودیم مراجعت نمودیم.» (۱)

موریر، جزئیات تمام داستان ورود سفیر انگلیس را که خود یکی از همراهان او بوده بیان میکند و از مهمانیهایی که رجال دربار فتحعلی شاه از آنها مینمودند و احتراماتی که نسبت بآنها بعمل می آوردند یکان یکان را حکایت میکند. از آنجمله میگوید در یک مهمانی مجللی که در خانه میرزا شفیع صدراعظم بود هنگامی که مجلس تمام شد میخواستیم بمنزل خود برویم، صدراعظم ما را مشایعت نمود و برای ثبوت ارادت و صمیمیت خود نسبت بسفیر پادشاه انگلستان بریلین بسیار نفیسی که در انگلستان خود داشت بیرون آورده به سفیر پیش کش نمود و خواهش کرد سفیر آنرا برای یادگار از او قبول نماید و این عمل را برای آن کرد که صمیمیت و علاقه خود را نسبت بمان نشان بدهد، سفیر نیز خواهش او را قبول نمود.

جان ویلیام کی که تاریخ جنگهای افغانستان را نوشته در جلد اول کتاب خود در صفحه ۶۹ راجع بموضوع مذاکرات سر حار فورد جونس با میرزا شفیع نمیتوانست مقصود خود را خوب درک کند و يك ماده صریح و روشن میخواست که بجای آن نوشته شود. در مقابل اصرار سر حار فورد جونس که همین ماده صحیح است صدراعظم اظهار نمود که نمیخواهد گول نماینده دولت انگلیس را بخورد، این حرف به وزیر مختار انگلیس گران آمد و نمیتوانست این توهین را تحمل کند، از جای خود حرکت نموده يك تکانی بصدراعظم داد که بین وزیر مختار و

دیوار صدراعظم فشار دید ، بعد قراردادیکه نوشته شده بود روی فرش بود برداشته داد بموریر که همراه بود و یک لگد هم بچراغ که درمقابل میسوخت زد که چراغ بیک طرف افتاد خاموش گردید ، وزیر مختار انگلیس با همراهان خود از اطاق تاریک بیرون آمده سوار اسب خود شده بسفارتخانه رفتند . ایرانیهایی که در آنجا حضور داشتند گفتند این فرنگی دیوانه شده است . »

موریر شرح مفصلی راجع بمذاکرات مواد و شرایط معاهده بین دولتین ایران و انگلیس حکایت میکند ، میگوید :

« اگر چه بملاحظاتی من اذکر بعضی مطالب و مذاکرات که در این روزها در جریان بود خودداری میکنم و نمیتوانم آنها را برشته تحریر در آورم چونکه غالب آنها مسائل سری سیاسی بودند ، ولی همینقدر میتوانم بگویم که سفیر اعلیحضرت پادشاه انگلستان توانست موضوع جنرالملکم را جبران نماید که سال گذشته بواسطه نفوذ فرانسویها در دربارفتحعلی شاه از ورود او بایران جلوگیری نمودند ، اینک سفیر پادشاه انگلستان موفق شد فرانسویها را از دربارفتحعلی شاه بیرون کند . با اینکه حکومت هندوستان نهایت ضدیت را با سرچارفورد جونس نشان میداد با این حال سفیرموفق شد مقصود دولت پادشاهی انگلستان را بخوبی انجام دهد و مقام ازدست رفته را مجدداً در دربار پادشاه ایران بدست آورد و نفوذ انگلیسها را در ایران از نو برقرار کند . . . »

اغلب شبها تا نزدیک صبح با صدراعظم و رجال درجه اول دربار شاه ایران مشغول مذاکره شرایط معاهده بودیم . بعضی اوقات چنان خسته و وامانده میشدیم که صدراعظم و امینالدوله دریک گوشه اطاق روی زمین افتاده نقر خوابشان بلند میشد ، من و سفیر بدون رعایت هر چیزی در گوشه دیگر افتاده بخواب میرفتیم . با اینکه میرزا شفیع صدراعظم مرد فهمیده و با اطلاع و از دنیای آنروز اروپا بخوبی آگاه بود باز درمیان مذاکرات جدی که گرم مباحثه مواد و شرایط معاهده بودیم رو میکرد بسفیر و از او خواهش مینمود سفیر تاریخ عالم را از بدو خلقت بیان نماید ، یا اینکه رو میکرد بمن و سؤال مینمود آیا من عیال برده ام

یا نه ، و بعضی سؤالات عجیب و غریب دیگر مینمود که هیچ مربوط بموضوع نبود . (۱)

راجع بشرایط و مواد معاهده موریر حکایت های با مزه نقل میکند که شرح آنها باعث تطویل کلام است ، در یکجا گوید :

« بالاخره پس از آنکه در مواد و شرایط توافق نظر حاصل شد در باره تقدم تاریخ هجری و میلادی يك بحث طولانی بعمل آمد که کدام يك از دو تاریخ مقدم باشد ، بالاخره قرار شد در نسخه فارسی تاریخ هجری مقدم باشد و در نسخه انگلیسی تاریخ میلادی و مباحثه با این قرار خاتمه یافت . (۲)

اینک آن معاهده :

معاهده بین دولتین ایران و انگلیس که بنمایندهای سرهار  
فورد جونس از طرف دولت انگلستان ، میرزا محمد شفیق معتمدالدوله  
صدر اعظم و حاجی محمد حسین خان امین الدوله از طرف دولت  
شاهنشاهی ایران در تاریخ ۲۵ محرم الحرام ۱۲۴۴ هجری ( مطابق  
۱۲ ماه مارس ۱۸۰۹ میلادی ) در تهران منعقد شده است .

الحمد لله الكافي الوافي الباقي و الحافظ ، اما بعد در اینموقع که نماینده  
مختار و سفیر فوق العاده اعلیحضرت پادشاه انگلستان ، سرچار فورد جونس ،  
وارد طهران پایتخت ایران شده است و اعتبار نامه مهمور اعلیحضرت پادشاه انگلستان  
را همراه دارد و مأموریت دارد با دولت علیه ایران روابط مودت و یگانگی دیرینه  
را مستحکم نماید تا اینکه رشته اتحاد و صمیمیت بین مملکتین ایران و انگلستان  
محکم و ثابت و قوی گردد ؛ بنابراین اعلیحضرت شاهنشاه ایران بموجب فرمان  
مخصوص که تسلیم نماینده مختار و سفیر مخصوص پادشاه انگلستان شده جناب  
میرزا محمد شفیق معتمدالدوله صدر اعظم ایران و حاجی میرزا محمد حسین  
خان امین الدوله را که یکی از وزراء عظام میباشد معین فرمود که با نماینده مختار

(۱) سفرنامه موریر (صفحه ۲۰۰)

(۲) سفرنامه موریر (صفحه ۲۰۲)

فوق الذکر در مواد و شرایط عهد نامه که مبنی بر اتحاد و یگانگی کامل باشد بین مملکتین برقرار نمایند بطوریکه خیر و صلاح دولتین باشد .  
در نتیجه پس از مذاکره و مباحثه در جلسات عدیده نمایندگان مأمور و مختار طرفین مواد و شرایط ذیل را برای سعادت و نفع طرفین معین و برقرار نمودند :

**ماده اول** - نظر باینکه مدتی وقت لازم است تا اینکه يك معاهده مفصل برای ایجاد اتحاد و یگانگی کامل بین مملکتین مرتب و مقرر گردد و نظر باینکه اوضاع و کیفیات فعلی دنیا ایجاب میکند که يك مقررات و ترتیبات فوری و بدون فوت وقت برقرار گردد لهذا نمایندگان مختار طرفین قبول مینمایند که مواد ذیل برای مقدمه و اساس يك معاهده مفصل و دائمی بین دولتین ایران و انگلستان میباشد ، بعلاوه طرفین قبول مینمایند که معاهده مفصل مذکور که حاکی نیت و تعهدات طرفین است و بامضاء و مهر نمایندگان فوق الذکر بعدها میرسد اساس اتحاد و یگانگی طرفین معاهدتین خواهد بود .

**ماده دوم** - طرفین قبول مینمایند این مواد مقدماتی که با دست حقیقت و صمیمیت مقرر و مرتب شده است تغییر و تبدیل نخواهند شد بلکه نتیجه آن این خواهد شد که روز بروز دوستی و صمیمیت بین دولتین زیاد شود و این دوستی و صمیمیت بین دو پادشاه عظیم الشان و اخلاف و جانشینان و اتباع و ممالک و ایالات و ولایات و متصرفات آنها برای همیشه باقی خواهد ماند .

**ماده سوم** - اعلیحضرت پادشاه ایران لازم میدانند اعلام کند که از تاریخ این عهدنامه مقدماتی یا مجمل هر قرارداد و عهدنامه ای که با هر يك از دول اروپا منعقد نموده باطل و لغو میباشد و اجازه نخواهند داد که قشون دولت اروپائی هر دولتی میخواید باشد ، از ایران عبور نماید و یا بطرف هندوستان یا بطرف یکی از بنادر آن مملکت رهسپار شود .

**ماده چهارم** - هر گاه قشونهای دول اروپائی بمتصرفات و قلمرو اعلیحضرت شاهنشاه ایران حمله نموده باشند و یا اینکه حمله نمایند دولت پادشاهی بریتانیای

کبیر باعلیحضرت پادشاه ایران یکعده قشون خواهد داد و یا عوض آن قشون يك مساعدت مالی خواهد نمود ، بعلاوه مهمات جنگی از قبیل توپ و تفنگ و غیره و صاحب منصبان باندازه‌ای که بنفع هر دو طرف باشد، و این قوا برای اخراج قشون مهاجم خواهد بود و عده این قوا و مبلغ مساعده مالی و میزان مهمات جنگی و غیره در آن معاهده مفصل و دائمی بعدا معین خواهد گردید .

ه- هر گاه پادشاه انگلستان با چنین دولتی صلح کند در این صورت پادشاه انگلستان سعی و کوشش بی‌انتهای خود را بکار خواهد برد که بین دولت علیه ایران نیز با آن دولت صلح برقرار گردد ، اما اگر خدای نکرده کوششهای پادشاه انگلستان بلا اثر ماند در اینصورت قشونهای دولت انگلیس و یا مساعدت مالی که مبلغ آن در عهد نامه‌های مفصل بعدی معین میشود در اختیار دولت شاهنشاهی ایران خواهد بود و یا اینکه وجه معین و مقرری تأدیه خواهد شد و این ترتیب و قرار مادامیکه قشون دولت اروپائی در خاک ایران توقف دارند باقی و برقرار خواهد بود تا اینکه صلح بین دولت علیه ایران و آن دولت اروپائی واقع شود . بعلاوه طرفین قبول مینمایند هر گاه بمتصرفات دولت پادشاهی انگلستان در هندوستان از طرف افغانها هجوم یا حمله شود اعلیحضرت پادشاه ایران يك عده قشون برای حفظ هندوستان بموجب مقررات عهدنامه مفصل بعدی مأمور خواهند نمود .

**ماده پنجم -** هر گاه با اجازه شاهنشاه ایران يك عده از قشونهای انگلیسی وارد خلیج فارس شده و در جزیره خارک یا بنادر دیگر بخشکی پیاده شوند البته بهیچ وجه حق تصرف و تملک در این جزایر یا بنادر نخواهند داشت و از تاریخ انعقاد عهد نامه مقدماتی یا مجمل این عده قشون در تحت فرمان و تعلیمات پادشاه ایران قرار خواهند گرفت وعده این قشون در معاهده مفصل تعیین خواهد گردید.

**ماده ششم -** ولی اگر قشون فوق‌الذکر بر حسب امر و اجازه شاهنشاه ایران در جزیره خارک یا بنادر دیگر پیاده شده توقف نمایند رفتار حکام بنادر میبایست با آنها از روی صمیمیت و دوستانه باشد و يك فرمان شاهنشاهی خطاب بنرمانزمرمای

ایالت فارس شرف صدور یابد که هر مقدار آذوقه لازم دارند در مقابل وجه نقد به نرخ عادلانه روز بآنها بدهند.

**ماده هفتم** - هرگاه بین دولت علیه ایران و افغانستان جنگ واقع شود اعلیحضرت پادشاه انگلستان را در آن میان دخالتی نخواهد بود مگر اینکه بمیل طرفین واسطه صلح شود.

**ماده هشتم** - طرفین متعاهدتین تصدیق مینمایند که نیت باطنی و مقصود اصلی از این مواد مقدماتی برای دفاع میباشد و هم چنین تصدیق مینمایند مادامیکه این مواد مقدماتی معاهده بقوه خود باقی است اعلیحضرت شاهنشاه ایران داخل در قراردادها و معاهدات نخواهد شد که در نتیجه آن بسرای پادشاه ذیجایه انگلستان شمنی بار آورد و یا بر ضرر و صدمه متصرفات انگلستان در هندوستان تمام شود. این معاهده بموافقت و صوابدید طرفین خاتمه پذیرفت و باین امید میباشد که دائمی و ابدی خواهد گردید و نتیجه آن بهترین ثمرات دوستی و یگانگی و صمیمیت بین دو پادشاه عظیم الشان خواهد شد.

بشهادت ما که نمایندگان مختار طرفین میباشیم و آنرا مهر و امضاء میکنیم این معاهده در طهران پایتخت ایران در ۲۵ محرم الحرام ۱۲۲۴ هجری نبوی (مطابق ۱۲ ماه مارس ۱۸۰۹ میلادی) منعقد گردید.

امضا و مهر محمد شفیع، امضاء و مهر محمد حسین، امضای حار فوردر جونس<sup>(۱)</sup>  
موریر گوید :

« پس از انعقاد عهدنامه شاهنشاه ایران ما را بحضور طلبید و مهر بانیهای زیاد نمود و خلعت داد، بعد از موضوعات متفرقه سئوالات نمود، از آنجمله از آمریکا

(۱) ملکم گوید، موفقیت های سرحار فوردر جونس تماماً بوسیله رشوه بوده چنانکه در آن اوقات بدون رشوه غیر ممکن بود موفقیت حاصل شود، حل تمام قضایای سیاسی در ایران فقط بوسیله طلا قطع و فصل میشود، هرگاه یکی از عمال دولت فرانسه باید اخراج شود قیمت عزل او درست مثل تعیین قیمت یک اسب خریداری است. ایران مملکتی است که در آن بدون صرف پول زیاد نمیتوان یک قدم برداشت، (جان و بلیام کی جلد اول صفحه ۷۳)

پرسید که این مملکت چگونه است ؟ . . . شما چگونه بآن مملکت مسافرت میکنید ؟ . . . آیا آن مملکت زیرزمین است ؟ . . . یا چه طور ؟ . . . بعد از وضع حکومت انگلستان سئوالات نمود و پیدا و آگاه است که پادشاه انگلستان بدون دخالت پارلمان انگلیس بانجام اموری مجاز نیست و اظهار توجبه نمود چگونه ممکن است برای اقتدارات پادشاه بتوان حدی قائل شد. بعد صحبت روی مناسبات ناپلئون پیش آمد که با ایران داشت، پادشاه ایران شکایت زیاد نمود بعد باشاره سر، ما را مرخص کرد .

عصر همان روز بمنزل صدراعظم رفتیم ، در این مجلس میرزا شفیع صدراعظم عهدنامه ایران و فرانسه را که در فین کن اشتاین در سال ۱۸۰۷ بسته شده بود بما ارائه داد. این عهدنامه در روی کاغذ بسیار مرغوب با خط بسیار عالی نوشته شده بود و آن را در یک جلد مخمل سیاه رنگ جا داده بودند و در هر گوشه آن با یک استادی ماهرانه ای نقش عقاب با بالهای باز نقاشی شده بود و حرف نون را که اول اسم ناپلئون باشد در وسط جلد با یک تاج گل زر دوزی نموده بودند مهر بزرگ بر آن خورده بوده بطوریکه مهر از آن آویزان بود و آنرا در یک جعبه ساده طلایی جای داده بودند ، بعلاوه این عهدنامه را **تالیران**<sup>(۱)</sup> و **ماره**<sup>(۲)</sup> مرنو امضاء نموده بودند و **میرزا رضا سفیر** و نماینده مختار ایران نیز مهر و امضاء کرده بود .<sup>(۳)</sup>

### (1) Talleyrand - Prince de Bénévent

### (2) Marer

(۳) اینک مجدداً فرصتی بدست آمد تا بار دیگر راجع به ناپلئون وارد بحث شویم و علل و اسبابی را که موجب از بین رفتن و درهم شکستن قدرت فوق العاده او گردید جستجو نماییم .

اوضاع قاره اروپا را در آن موقع بایستی اجمالاً از نظر بگذرانیم و ببینیم اثرات آن در آسیا و مخصوصاً در ایران چه بوده است و سیاست دولت انگلیس نسبت به ایران چگونه تغییر لون داده و این بار چگونه در دربار فتحعلی شاه نفوذ پیدا کرده اند .

بقیه در صفحه بعد



من از این عهد نامه که دارای چهارده ماده بود در همان جا سواد برداشتم. در ایران هیچ رعایت حفظ اسرار نمیشود و اهمیت به‌مستور داشتن مطالب سری نمیدهند چنانکه در مورد خود ما هم همینطور بود. مثلاً روزی يك مطلب بسیار سری بود که میبایست با اطلاع پادشاه ایران برسد و جواب آنرا خودشان بدون

در متن تاریخ اشاره شد که چگونه **مسیو ژوربرت** فرستاده مخصوص ناپلئون معاهده‌ای بین ایران و فرانسه منعقد نمود و در نتیجه **جنرال گاردان** با ۷۰ نفر صاحب منصب و مهندس و معلم بایران آمده مشغول کار شدند.

تازه دولت ایران میرفت از آمدن صاحب‌منصبان فرانسه استفاده نماید که جنگ **ایلو** بین فرانسه و روسیه واقع گردید، این جنگ منجر بشکست قشون روس شد و معاهده **تیلسیت** در تاریخ ۹ ژوئیه ۱۸۰۷ مابین فرانسه و روسیه منعقد گردید که اوضاع اروپا را بکلی تغییر داد و شرح آن گذشت.

در این معاهده اختلافات بین روس و فرانسه مرتفع گردید، ناپلئون واسطه صلح بین روسیه و عثمانی شد روسیه هم واسطه دوستی بین فرانسه و انگلیس گردید و این دو امپراطور برادروار دست دوستی و اتحاد بهم دادند.

**الکساندر** امپراطور روس در این بر خورد بیش از پدر خود **پول اول** مفتون ناپلئون شد و ظاهراً تمام پیشنهاد های او را قبول نموده با نهایت صمیمیت و دوستی این دو امپراطور از هم جدا شدند و رفتند که روی نقشه تقسیم اروپا بین فرانسه و روس کار بکنند.

بطوریکه قبلاً هم اشاره شد ضمن خواهش های الکساندر امپراطور روس که از ناپلئون داشت یکی هم این بود که فرانسه وساطت او را برای ایجاد دوستی بین امپراطور فرانسه و انگلستان قبول نماید. ناپلئون نیز در آن موقع برای پیش بردن خیالات خود بیش از هر کسی با استقرار صلح در اروپا مایل بود و خیلی هم آرزو داشت اختلافات بین دولتین فرانسه و انگلیس فعلاً برطرف شود، ولی دولت انگلستان بهیچ طریق مایل نبود که ناپلئون دیکتاتور اروپا گردد و احکام او در تمام قاره اروپا نافذ باشد. با آنکه در آن تاریخ تمام اروپا تحت نفوذ ناپلئون قرار گرفته و قشونهای فاتح فرانسه بزور سرنیزه بر تمام سلاطین قاره اروپا تسلط پیدا کرده بودند و تمام بنادر را بروی تجارت با انگلستان مسدود نموده بودند. با تمام این احوال دولت انگلیس بهیچوجه حاضر نبود در مقابل ناپلئون سر تسلیم فرود آورد چرا؟...

زیرا او بخوبی میدانست که هر وقت و هر زمان اراده کند میتواند ملت اروپا را با اهرم طلای خود بحرکت درآورد، (نقل از کتاب خاطرات ناپلئون بناپارت تألیف بورین صفحه ۳۴۳) - بنا بر این بصلح با ناپلئون تن در نداد.

تنها چیزی که در هنگام ملاقات دو امپراطور در تبلیس ابتدا مورد توجه قرار نگرفت

اینکه کسی ملنفت شود بدهند، سر حار فورد جونس این مطلب را در مکتوبی نوشت و مرا مأمور نمود که آنرا توسط صدراعظم بعرض شاه برسانم و جواب بگیرم، همینکه من در دربار مکتوب را بدست صدراعظم دادم پاکتر در حضور تمام حضار که بیش از بیست نفر بودند برخلاف تذکرات من باز نمود و بلند بلند خواند که همه کس

و راجع بان هیچ مذاکره نشد همانا موضوع ایران بود، در صورتیکه بموجب قرار داد دولتی ایران و فرانسه ناپلئون استرداد ایالات قفقاز و گرجستان را بدولت ایران تعهد نموده بود. ظاهراً در این باب ما بین آنها صحبتی بمیان نیامده است و اگر هم قراردادی بین آنها داده شده کسی اطلاعی ندارد ولی ارطاهر امر پیدا است که ناپلئون چنین فکر میکرد که اگر ایران در دست روسها باشد بهتر است تا اینکه بدست انگلیسها بیفتد. زیرا که بدوستی روسها میتوان امیدوار بود ولی انگلیسها دشمن خطرناک و غیر قابل اصلاح فرانسه میباشد. (نقل از کتاب مسافرت کنت دوسرسی، چاپ پاریس ۱۹۲۸) - ودلیل این فکر نیز واضح است، زیرا قبل از اتحاد بین دولتی فرانسه و روس ناپلئون نهایت درجه مساعدت خود را نسبت بایران نشان میداد، چنانکه حاضر شده بود همراه جنرال گاردان ۴۰۰۰۰ پیاده نظام و ۱۰۰۰۰ قیضه تفنگ و ۵۰۰ عراده توپ در تحت هدایت صاحب منصبان مجرب فرانسه روانه ایران نماید و حتی فرمان اجرای آن نیز صادر شده بود.

ناپلئون منظورش از این مساعدت آن بود که دولت ایران بتواند در قسمتهای شرقی مملکت روسیه حملات مؤثری بکند. علاوه بر این میخواست آن خیال دائمی و اصلی خود را که عبارت از وارد آوردن ضربت مهلکی بر انگلستان بود عملی نماید و تصور نمود هندوستان معدن طلای غیر قابل اتمام انگلستان است و بواسطه همین ثروت سرشار هندوستان است که انگلستان میتواند باطلای تمام نشدنی خود دول اروپا را بر علیه فرانسه برانگیزاند، این بود که میخواست دولت ایران قادر باشد و بتواند اسباب زحمت روسها را در سرحدات شرقی آن مملکت فراهم بیاورد و راهنمای فرانسه برای هجوم و حمله به هندوستان باشد و برای همین مقصود بود که مقارن این احوال دولت عثمانی را وادار نمود که بدولت روس اعلان جنگ داده با او دخل مبارزه گردد.

بهر حال پیدا است که معاهده تیلست به تمام این خیالات خاتمه داد و نقشه جهانگیری ناپلئون را بکلی عوض کرد. در ضمن ایران هم از خاطر ناپلئون فراموش گردید و گرفتاریهای دیگر در برتقال و اسپانیول برای او فراهم آوردند که مدتها دیگر صحبت ایران بمیان نیامد حتی دولت عثمانی نیز در ضمن معاهده تیلست وجه المصلحه شد و آن دولت هم از نظر ناپلئون افتاد.

مدتی روسیه در میان واسطه بود که بین ناپلئون و انگلستان التیام پذیرد ولی بطوریکه قبلاً اشاره شد انگلیسها تن در ندادند و اشکالانی که در برتقال و اسپانیول برای ناپلئون ایجاد کردند ماده دشمنی را شدیدتر نمود.

ازمضمون آن اطلاع پیدا نمود، بعد آنرا پیش شاه برد و مرا گفت منظر باشم تاشاه جواب بدهد، من قریب پنج ساعت منتظر شدم، بعد مرا بحضور طلبیدند، سه مدتی با حرارت در این موضوع بیانات مینمود بعد مرا مرخص کرد، من نفهمیدم بیانات شاه چه بود، همینکه باطاق اولی برگشتیم صدراعظم به همان سبک سابق جواب کاغذ

در این هنگام است که ایران در نظر دولت انگلیس مجدداً دارای اهمیت میگردد و انگلیسها حس میکنند باز ناپلئون با تفاق رو-ها از راه ایران خیال حمله به هندوستان را دارد و جنرال گاردان نیز با هفتاد نفر صاحب منصبان خود مشغول حاضر نمودن قشون ایران و تهیه مهمات هستند. همچنین فکر میکنند که جنرال گاردان علاوه بر اینها مأموریت دارد صلح را بین دولتین ایران و روس برقرار کند و برای همین مقصود با فرمانده کل قوای روس در قفقاز داخل مکاتبه شده است.

بهمین دلیل بار دیگر حکومت هندوستان **سرجان ملکم** و دربار لندن **سرهار فور دجونس** را مأمور دربار ایران نمودند که شرح آن بتفصیل در متمر تاریخ گذشته با خواهد گذشت. اینک به گرفتاریهایی که برای ناپلئون در اسپانیول و پرتغال و اطریش ایجاد نمودند نیز مختصر اشاره ای مینمائیم و شرح مبسوط آنرا بفصل هفتم کتاب موكول میداریم. گرفتاریهای ناپلئون در اسپانیول و پرتغال و دخالت مسلحانه انگلیسها در آن دو مملکت سایر دول مغلوب اروپا را که تا این تاریخ ساکت و آرام نشسته ولی منتظر فرصت بودند بخیال انداخت که علیه ناپلئون و نفوذ او قیام کنند. اول دولت اطریش جسارت نموده به تحریک علنی انگلیسها و تشویق سری روسها بالاتر ار همه با پول سرنار انگلیسها بدولت فرانسه اعلان جنگ داد. البته این اعلان جنگ مستقیماً بدولت فرانسه نبوده بلکه ظاهراً بر علیه متحدین نواحی رن فرانسه ولی در باطن بر ضد فرانسه بود. در نهم ماه اپریل ۱۸۰۹ جنگ رسماً شروع گردید.

در ۱۱ همان ماه ناپلئون از این واقعه مطلع شده دو ساعت بعد از رسیدن این خبر بطرف آلمان روانه شد و بقشون باواری ملحق گردید. ۶ روز پس از اعلان جنگ قشون اطریش را تهدید نمود و بطرف وینه رهسپار شد. از طرف دیگر انگلیسها با طریش وعده کمک داده بودند ولی هنوز قشون آنها بمحل نرسیده بود که ناپلئون وارد وینه پایتخت اطریش گردید. ناپلئون در اندک مدتی قشونهای اطریش را درهم شکست و شرایط صلح را به طریش تحمیل نمود و معاهده ای بین دولتین در ۱۴ اکتبر ۱۸۰۹ منعقد گردید ناپلئون عجله داشت که کار اطریش را زودتر فیصل داده هم خود را مصروف جنگهای اسپانیول کند زیرا که انگلیسها در آن قسمت قشون فرانسه را در مضیقه گذاشته بودند و هر روز فشار آنها زیادتیر میشد.

در این موقع عدم رضایت آنها نیز بمنتهی درجه رسیده بود و حتی یک نفر از آلمانها عملاً اقدام نمود که ناپلئون را بقتل برساند. اگر در اینجا داخل در جزئیات سوانح زندگی

را بلند بلند خواند و منشی نوشت و بمن داد. با اینکه مطلب خیلی خیلی سری بود قریب بیست نفر بلکه بیشتر از موضوع سؤال و جواب و مضمون آن کاغذ آگاه شدند.

نمایندگان فرانسه باصرار و جدیت سفیر فوق العاده پادشاه انگلستان از

ناپلئون شویم ازمقصدی که در نظر است دور خواهیم افتاد. اینک در جستجوی علی بر میآیم که آن علل باعث شد روابط ناپلئون با روسیه قطع گردد.

گویا اولین تخم کینه که در بین امپراطورین کاشته شد همانا انتخاب هاریالوئیترزا دختر امپراطور اطریش بود که ناپلئون بزنی اختیار کرد. چون قبلا ناپلئون خواهر الکساندر را خواستگاری کرده بود و وصلت انجام نگرفت الکساندر این موضوع را یکتوع توهم نسبت به خاندان سلطنتی روسیه تصور نمود. (المیسون صفحه ۲۰۹ جلد ۱۵).

بعلاوه توسعه قلمرو ناپلئون در اروپا و الحاقات ممالک تازه با امپراطوری فرانسه که روز بروز بقدرت و نفوذ ناپلئون میافزوده نیز حس حسادت امپراطور روسیه را تحریک نمود. مثلاً در اندک مدتی ایالات فرانسه از ۸۴ منطقه حکومتی به ۱۳۵ منطقه رسیده و جمعیت آن از ۳۶ میلیون به ۴۲ میلیون نفوس بالغ شده بود.

این ترقیات احساسات بسیار بدی در قلب امپراطور روس ایجاد نموده بود و قشبه مزاحمت با دختر امپراطور اطریش نیز مزید بر علت شد و از این تاریخ به بعد الکساندر دنبال بهانه میگشت که با فرانسه قطع روابط نموده خود را از قیدسیاس ناپلئون آزاد کند.

یکی از علل دیگر که بقطع روابط کمک نمود موضوع لهستان بود: امپراطور روس وحشت داشت که مبادا ناپلئون با حیای سلطنت لهستان اقدام کند، برای جلوگیری از این پیش آمد اقدام نمود بانا. ائون قراردادی مخصوص منعقد کند که پادشاهی و استقلال لهستان تجدید نشود، ناپلئون نیز روی موافقت نشان داد و مایل هم بود که امپراطور روس را از خود راضی نگاهدارد چونکه برای ناپلئون در اسپانیول گرفتاری زیاد پیدا شده بود و نیخواست دشمنان دیگر برای خود تهیه کنند، در این موقع تمام دول مغلوب اروپا از زیادی قدرت و

نفوذ ناپلئون در وحشت بودند و بهمین دلیل در سال ۱۸۱۰ عهد نامه ای بدستور وزیر امور خارجه روسیه در پترزبورگ تهیه شد و وزیر مختار فرانسه کالین کورت «Calain Court»

آنها امضاء کرد، باین مضمون که سلطنت لهستان هرگز بر قرار نخواهد شد و طرفین معاهدتین هر دو پرضایت تمام قبول مینمایند که در آینده در هیچ نقطه از اروپا با اسم لهستان محلی وجود نداشته باشد و سکنه هیچ کجا بنام ملت لهستان تأمید نشود و آن قسمت از مملکت

و آن عده از سکنه که در سابق با اسم لهستان معروف بوده در آتیه این اسم از نوشتجات رسمی و عمومی محو خواهد شد. امپراطور روسیه از این تعهدنامه و قرارداد بسیار مسرور و راضی

گردید و مجدداً بمدح و ثنای ناپلئون مشغول شد.

دربار ایران اخراج شدند و هنگامیکه ژنرال گاردان سفیر فوق العاده ناپلئون می-خواست از راه روسیه بفرانسه برود به عباس میرزا نایب السلطنه دستور دادند که مانع رفتن او از راه روسیه شده و از راه آذربایجان با مأمورین مخصوصی او را بفرستند.

اما ناپلئون بعداً اصلاحی در این عهد نامه بعمل آورد باین مضمون که ناپلئون لهستانی‌ها را برای استقرار سلطنت لهستان تشویق نخواهد کرد، ولی امپراطور روس قبول نکرد و تهدید نمود هرگاه این عهد نامه که بامضای وزیر مختار فرانسه رسیده رعایت نشود، او (الکساندر) مسئول صلح آتی اروپا نخواهد بود و گرچه شخصاً حمله نخواهد نمود ولی اگر با حمله کنند از خود و وطن خود دفاع خواهد کرد.

در این تاریخ روسها دانستند که ناپلئون نسبت بلهستان سوء نظر دارد پس ب فکر دفاع افتادند. و در اطراف آن مملکت شروع بساختن استحکامات نمودند. این اقدامات روسها سبب شد که ناپلئون توسط وزیر مختار خود مقیم پترزبورگ از فرانسه راجع باین عمل توضیح بخواهد. در جواب گفتند بهمان دلیل است که فرانسه عده زیادی قشون و مهمات بشمال آلمان اعزام میدارد.

بمرور اختلافات بین دو امپراطور زیاد شد تا اینکه در ۳۱ دسامبر ۱۸۱۰ بموجب فرمان امپراطور روس در تمام ممالک روسیه بنادر و سرحدات روس برای تجارت بانگلستان آزاد گردید و این اقدام دولت روس رابطه حسنه دولتین را متزلزل نمود.

متعاقب آن از ورود مقدار زیادی اتمه فرانسه بروسیه ممانعت بعمل آوردند و بعداً مستحفظین سرحدات خود نیز افزودند و دولت روس يك پادداشت رسمی بتمام دول اروپا صادر نمود که در ضمن آن بعملیات ناپلئون در ممالک اروپا اعتراض کرد.

سال ۱۸۱۱ نشان میدهد که دو دولت معظم آن عهد اروپا هر دو خود را برای جنگ تجهیز مینمایند و از طرفی هم سعی مینمودند دول دیگر اروپا را با خود همراه کنند. ناپلئون اطریش را در طرف خود داشت، آلمان را هم با دادن يك امتیازات تازه و با انعقاد يك عهد نامه دیگر که تاحدی جنبه سری داشت با خود همراه نمود و با آن عهد اتحاد بست که در جنگ باروسیه مساعد فرانسه باشد و از ورود اتمه انگلیسی از راه روسیه ممانعت کند.

از آن طرف انگلیسها آنچه که در قدرت خود داشتند با دولت روس مساعدت کردند و از هیچ کمکی مضایقه ننمودند.

دشمنی دیرینه بین روس و عثمانی را خاتمه دادند و بین آنها صلح برقرار کردند و يك معاهده تجارتي در اوایل سال ۱۸۱۲ بستند، چنانکه عنقریب ملاحظه خواهید نمود همان عمل را هم در ایران در سال ۱۸۱۳ برای روسها انجام دادند و عهد نامه گلستان را بین ایران و روس منعقد نمودند.

برای گرفتن جواب نامه پادشاه انگلستان فتحعلی شاه مارا بحضور طلبید ، اول صحبت از ناپلئون پیش آمد ، پادشاه ایران قسم خورد که بناپارت بوسیله او باین مقام ودرجه رسیده است ودر ظرف سال آینده خواهید دید که معدوم خواهد گردید ، بعد نامه پادشاه را که در جواب پادشاه انگلستان نوشته بود در یک جلد بسیار

در باب روابط روس و عثمانی در زمان ناپلئون در آتیه بیشتر توضیح داده خواهد شد . بالاخره دولت سوئد نیز با سعی و کوشش انگلیسها در اوایل سال ۱۸۱۲ با اتحاد روس و انگلیس وارد شد و تمام سعی و کوشش ناپلئون برای جلب مساعدت سوئد بی نتیجه ماند .

جنگ فرانسه با روس در بهار سال ۱۸۱۲ شروع گردید که شرح آن خارج از موضوع ماست .

اما در مورد ایران ، اقدامات مختصر ناپلئون و ورود يك عده صاحب منصبان فرانسوی و فراگرفتن ایرانیها فنون نظامی اروپا را در اندک مدتی ، تمام اینها در ذهن مال اندیش انگلیسها خطرات وحشت انگیزی را مجسم مینمود .

در این موقع از یکطرف انگلیسها نسبت بایران سوء نظر پیدا کرده بودند و از طرفی ایرانیها نسبت به عبارات و تفسیرهایی که انگلیسها در مورد شرایط عهد نامه های منعقدہ فیما بین دو دولت مینمودند ظننین شده بودند و نمایندگان ایران در قرار دادهای بعدی مخصوصاً در ماه ۱۴ مارس که سرگور اوژلی از طرف انگلیسها در انعقاد آن سمت نمایندگی داشت دقت زیاد مینمودند ، بطوری که این دقت آنها بمرگور اوژلی بر می خورد و بامیرزا شعیب صدراعظم باتندی و خشونت رفتار مینمود .

سیاحت های سرگور اوژلی در ایران و آشنا شدن او بجزئیات امور سیاسی ایران و همچنین به اخلاق و صفات درباریان این مملکت ، او و همراهان او مخصوصاً موریر را نسبت بایران فوق العاده بدبین نموده بود ، علاوه هوش سرشار ایرانیان و قوای دماغی فوق العاده آنها انگلیسها را در وحشت داشت مبادا یکی از دول اروپائی قدم پیش گذاشته ایران را اداره نماید ، آنوقت در ایران يك قوه ای تشکیل خواهد شد که برای منافع انگلیس در آسیا زیان آور خواهد بود .

از این بیم بطوریکه از تاریخ روابط سیاسی آنها با آسیا و ممالک شرقی بر می آید پیداست که در هر جا قوای یا نکته اتکامی یا يك دولت و حکومت مقتدر مشاهده کنند فوراً بقلع و قمع آن میکوشند ، مخصوصاً از خارج و داخل مدعیانی برای آن ایجاد میکنند تا آن قوه ، نقطه اتکاء و یاد دولت قوی و حکومت مقتدر در نتیجه کشمکشهای خارجی و داخلی از بین برود ، آنوقت بسهولت و آسانی نیت سیاسی که دارند انجام میدهند .

زیبای نقاشی شده بمادادند ، مهر آن در روی ورقه علیحده بود و درپائین کاغذ زده بودند. بعد از حضور شاه مرخص شدیم. (۱)

---

(۱) سفرنامه موریر (صفحه ۲۱۵-۲۱۹)

اگر شما تاریخ روابط سیاسی انگلیس را با ممالک شرقی مطالعه کنید به همین نتیجه خواهید رسید.

این همه مستعمرات که دولت انگلیس در روی کره دارد تاریخ تصرف هر يك از آنها را مطالعه کنید به همین نتیجه خواهید رسید.

## فصل پنجم

### سیاست لرد مینتو فرمانفرمای هندوستان راجع بایران و افغانستان

قبلا اشاره شد که سرجان ملکم از بوشهر بایک نیت خصمانه نسبت بدولت ایران بطرف هندوستان عزیمت کرد ، بمحض رسیدن به هندوستان بحکومت هند پیشنهاد نمود که بهترین طریق همراه نمودن ایران با سیاست دولت انگلیس همانا بکاربردن قوای نظامی و بحری است که بعضی سواحل و بنادر خلیج فارس رامتصرف شده و باین وسیله دولت ایران را مجبور بقبول تقاضاهای انگلستان نمایند ، فرمانفرمای هند وهم فکراهی اوهمه باین عقیده همراه بودند دستوراغزامیک عده قوای بری و بحری هم صادر گردید و خودسرجان ملکم نیز در رأس آنها قرار گرفت ولی خبر ورود سرهارفوردها جونس بایران و موفقیت های او که به هند رسید اولیای امور حکومت هندوستان را بتعجب و حیرت دچار نمود ، اما از آنجائیکه سرهارفوردها جونس مأمور حکومت هندوستان نبود موفقیت او در ایران چندان پسند خاطر لرد مینتو فرمانفرمای هندوستان واقع نگردید ، حواله های او را قبول ننمود و پول برای او تقریبا و احکام خیلی تند و سخت باو نوشت و او را تهدید کرد که از ایران خارج شود .



هنگامیکه خبر نکول حواله‌های سرهار فوردر جونس بطهران رسید دولت پادشاهی انگلستان و سایر اعضاء سفارت همه سرشکسته شده و بی اعتبار بقلم رفتند و تمام آنها از درجه اهمیت افتادند .  
موریر در این باب مینویسد .

« فقط مساعدت و مهربانی‌های شاه و رجال دربار ایران بود که اسباب تسلی خاطر همه ماها گردید .

در تاریخ ۲۳ اپریل ۱۸۵۹ مکتوبی از فرمانفرمای کل هندوستان رسید که فوق العاده ما را متوحش نمود . چون فاش نمودن مندرجات آن مخالف احتیاط است و دور از عقل میباشد لذا از ذکر آن صرف نظر میشود ولی همیشه میگویم که این مکتوب ، سفیر فوق العاده پادشاه انگلستان را گرفتار زحمت و عذاب روحی شدید نمود و از این عذاب روحی فقط بواسطه محبت و مهربانی و مساعدت شاه و درباریان ایران ممکن بود خلاص شد و بس .

من باید در این جا بنقع شهریار ایران این مطلب را متذکر شوم که پادشاه ایران علاوه بر مهربانی و همراهی با سفیر پادشاه انگلستان حتی حاضر شد او را در پناه خود محافظت کند و مشمول عواطف و مراحم خود گرداند ، وزراء و درباریان شاه نیز بملاحظه علاقه شاه نسبت به سفیر در مساعدت و همراهی با شخص سفیر مضایقه نمودند . در تمام مدت این گرفتاری و این پیش آمد غیر منتظره رفتار و عملیات و مناسبات آنها خیلی گرم و صادقانه بود . تمام درباریان شاه باتفاق مایل و شایق بودند نسبت به سفیر مساعد و مهربان باشد ، سفیر پادشاه انگلستان با گرفتاری بانی که در این موقع در میان يك ملت غریب و خارجی داشت ، تمام محاسن قلوب پاک و منزه هم وطنان و برادران ملی خود را در میان ایرانیها مشاهده مینمود و این یگانه تسلی خاطر او بود .<sup>(۱)</sup>

موضوع مکتوب ۲۳ اپریل ۱۸۵۹ فرمانفرمای کل هندوستان به سرهار فوردر جونس این بود که فرمانفرمای هند مایل نمیباشد سرهار فوردر جونس از در صلاح و صفا